

پرستش خدا

بخش دوم: پرستش نادرست چیست؟

از کشیش تَت استیوآرت

نکته مهمی که کلام خدا در مورد پرستش عنوان می‌کند، حالت قلبی ما انسانها است. خداوند در اشعیا ۲۹: ۱۳ می‌فرماید: "این قوم از دهان خود به من تقرب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، اما دل خود را از من دور کرده‌اند؛ و ترس ایشان از من، وصیتی است که از انسان آموخته‌اند."

خدا چه نکته دردناکی را در مورد روش پرستش قوش عنوان می‌کند. خدا خواهان اطاعتی کامل به هنگام پرستش می‌باشد (رش. رومیان ۱۲: ۱). اطاعتی که خدا مشتاق آن است، قلب ما است، نه اعتراف ظاهری ما یا عادت‌های مختلف پرستشی. وقتی خود را برای رهبری پرستش در کلیسا آماده می‌سازید، بسیار مهم است که بدانید چگونه دل مردم را به عبادت خدا جذب کنید. مشکل ما در عبادت و پرستش خدا، همین دل است. دل انسان می‌تواند در چند حالت نادرست قرار داشته باشد که موجب قطع ارتباط با خدا شده، پرستش را باطل می‌سازد. بیایید این حالت‌های نادرست را بررسی کنیم.

● **دلی بی‌ایمان.** "زیرا قلب این قوم سنگین شده و به گوشها به سنگینی شنیده‌اند و چشمان خود را بر هم نهاده‌اند..." (متی ۱۳: ۱۵). وقتی مسیحیان در محفل قوم خدا می‌نشینند و سرود

و رفتارشان، جلال مسیح را به جهان منعکس می‌سازد. برای همه شبانان و همه خادمان راستین خداوند حیاتی است که خواست خدا را در زمینه چنین پرستشی درک کنند. برای نوشتن این مقاله، کتاب مقدس را بسیار مورد جستجو قرار دادم تا پرستش نادرست را درک کنم و از خوانندگان نیز بخواهم تا خصوصیات این نوع پرستش را صادقانه مطالعه کنند.

وقتی خود را برای رهبری پرستش در کلیسا آماده می‌سازید، بسیار مهم است که بدانید چگونه دل مردم را به عبادت خدا جذب کنید

آنچه که در کانون ایمان مسیحی ما قرار دارد، برقراری مجدد ارتباط ما با خدا از طریق کار رهایی‌بخش عیسی مسیح بر صلیب می‌باشد. زندگی مسیحی بر رابطه‌ای هرروزه با خدا به واسطه قدرت روح‌القدس بنا شده؛ پرستش راستین باید همراه باشد با مشارکت صمیمانه با مسیح. متأسفانه، در سراسر کتاب مقدس شاهد مواردی هستیم که طی آنها مردم خدا را به روشی نادرست پرستش کرده‌اند.

"قوم من دو کار بد کرده‌اند: مرا که چشمه آب حیاتم، ترک نموده و برای خود حوض‌ها کنده‌اند، یعنی حوض‌های شکسته که آب را نگاه ندارد" (ارمیا ۲: ۱۳).

در نخستین مقاله از مجموعه "پرستش خدا"، تعریف پرستش در مسیحیت را از دیدگاه کتاب مقدس بررسی کردم. پرستش همانا واکنش قوم خدا به شناخت او است؛ ایشان از طریق پرستش، تصدیق می‌کنند که فقط او خدای واقعی است؛ ایشان او را مطابق کلامش می‌پرستند و جلال می‌دهند. کلام خدا می‌فرماید: "تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد" (خروج ۲۰: ۳). پرستش نادرست می‌تواند این باشد که جلالی را که سزاوار خدا است، به او ندهیم و آن را به شخص دیگری بدهیم. پرستش نادرست می‌تواند به معنی پرستش خدایان اشتباه (بت‌پرستی) یا پرستش خدا به روشهای نادرست باشد. اما شکی نیست که پرستش نادرست، لطمات فراوانی به همراه می‌آورد. کلیسا وقتی به شیوه‌ای نادرست پرستش می‌کند، نه فقط باعث رنجش خدا می‌گردد، بلکه تحقق اراده او در جهان را به تأخیر می‌اندازد. کلیسایی که خدا را به روش درست نمی‌پرستد، در شهادتش به جهان ضعیف شده، اشتیاق لازم برای نجات گمشدگان را از دست خواهد داد. چنین کلیسایی، باعث تولید ایماندارانی دگرگون‌شده نخواهد شد، ایماندارانی که خصائل

می خوانند و با لبهای خود خدا را می ستایند، اما به وعده های خدا اعتماد نمی کنند و باور ندارند که خدا می تواند نیازهایشان را برآورده سازد، پرستش ایشان برای خدا خوشایند نیست؛ بی اعتمادی ایشان، مشارکت و ارتباط لازم را می گسلد.

● **دلی تلخ:** "و مترصد باشید مبادا کسی از فیض خدا محروم شود و ریشه مرارت نمو کرده، اضطراب بار آورد و جمعی از آن آلوده گردند" (عبرانیان ۱۲: ۱۵). باز مشاهده کنید که چگونه وضعیت گناه آلود دل، می تواند ارتباط با خدا و با دیگران را بگسلد. فیض خدا نمی تواند از طریق شخصی جریان یابد که حاضر به بخشیدن دیگران نیست و دلش را با کینه نسبت به دیگران سخت می سازد. خدا جان فرزند یگانه خود را در راه گناهکاران فدا کرد؛ پس چه اهانتی است به خدا که انسان این فیض را دریافت دارد اما نخواهد آن را به دیگران منتقل سازد. اگر شخص به هنگام پرستش پی برد که دیگران را نبخشیده است، باید جلسه را ترک گوید و برود و رابطه خود را با آنان اصلاح کند و آنگاه باز گردد و قربانی خود را به خدا تقدیم کند (متی ۵: ۲۳-۲۴).

● **دلی حق به جانب:** "خدایا تو را شکر می کنم که مثل سایر مردم... نیستم... هر هفته دو مرتبه روزه می دارم و از آنچه پیدا می کنم، ده یک می دهم" (لوقا ۱۸: ۱۰-۱۲). اینها کلمات آن فریسی حق به جانب است که با نظر تحقیر به باجگیری نگاه می کرد که کمی دورتر، به عبادت ایستاده بود. شخصی که خود را عادل می پندارد، نمی تواند خدا را عبادت کند چرا که با تصوراتی نادرست به خدا تقرب می جوید. فکر می کند که کارهای نیکش در نظر خدا پسندیده است و وفاداری مذهبی اش، خدا را تحت تأثیر قرار می دهد. غافل از اینکه این قبیل اعمال مذهبی موجب غرور است و این احساس را در شخص به وجود می آورد که کار مهمی برای خدا انجام

داده است. اشعیای نبی یادآوری می کند که اعمال عادلۀ ما از نظر خدا، همچون کهنه ای کثیف است (اشعیای ۶۴: ۶).

● **دلی فریبکار:** "زیرا هر جا گنج تو است، دل تو نیز در آنجا خواهد بود" (متی ۶: ۲۱). پرستش راستین همواره برخاسته از جایی است که قلب پرستنده در آن قرار دارد. روزی به یک بازرگان شهادت می دادم. از من جزوه ای خواست. به او دادم. او تکمه پیراهن خود را باز کرد و کیف پولش را که به گردش آویزان بود نشان داد و آن جزوه را در آن، در کنار پولها گذاشت. خیلی خوشحال شدم چون دانستم که کلام خدا را درست در جایی گذاشته که قلبش آنجا است. وقتی به هنگام پرستش اعلام می کنیم که خدا را دوست داریم، اما گنج واقعی مان نزد یک فرد یا یک دارایی است، پرستشمان نادرست است، زیرا خداوند خدایمان را با تمامی دل دوست نمی داریم.

اما شما اگر خادمی هشیار باشید، این امر را در نظر خواهید داشت و وقتی را در جلسه، به اعتراف و تجدید رابطه با خدا اختصاص خواهید داد تا ایمانداران با دلی پر از ستایش و شکرگزاری در جلسه حاضر شوند. اگر چنین وقتی را برای اعتراف و طلب آموزش گناهان اختصاص ندهید، جلساتتان در خطر سقوط در گناه عبادت سطحی قرار خواهد گرفت

● **دو دلی:** در یعقوب ۱: ۶-۸ در باره وضعیت قلبی دیگری سخن می گوید که پرستش را خدشه دار می سازد، و آن دو دلی است. یعقوب می فرماید که نمی توانیم در آن واحد، هم دوست دنیا باشیم و هم دوست خدا. دو دل کسی است که می کوشد همزمان در دو جهت مخالف حرکت کند. چنین شخصی در پرستش دچار فلج

می گردد، زیرا یک پایش در دنیا است و پای دیگرش در کلیسا. پرستش او نادرست است زیرا از کلیسا برای برخی منافع شخصی استفاده می کند و نمی تواند از کشش ارزشهای این دنیا چشم پوشد.

● **دلی یاغی:** "هدایای باطل دیگر میاورید... گناه را با محفل مقدس نمی توانم تحمل نمایم" (اشعیای ۱: ۱۳). در این فصل آغازین از کتاب اشعیای، خدا دلشکستگی خود را از پرستش نادرست فرزندان یاغی خود ابراز می دارد. وقتی کسی گناه می کند و بر دیگران ستم می راند، و در عین حال، می کوشد با کارهای مذهبی اش نظر خدا را جلب کند، او را مورد اهانت قرار می دهد. وظیفۀ نبی این است که قوم خدا را به سوی زندگی مقدس فرا خواند و ایشان را تعلیم دهد که راههای یاغی گرانه و گناه آلود خود را کنار بگذارند.

اکنون که این مطالب را در خصوص وضعیت های مختلف دل انسان مطالعه کردید، وضعیت هایی که سبب می شود مسیحیان فقط با لبهای خود عبادت کنند و نه با تمام دل خویش، ممکن است این سؤال برایتان پیش آید که آیا کسی در جلسات عبادتی روز یکشنبه هست که با چنین حالتی عمیق خدا را پرستد! مسأله اینجا است که باید توجه داشته باشیم که ما اکثراً با مشکلات خود در عبادت کلیسایی حضور می یابیم؛ اما شما اگر خادمی هشیار باشید، این امر را در نظر خواهید داشت و وقتی را در جلسه، به اعتراف و تجدید رابطه با خدا اختصاص خواهید داد تا ایمانداران با دلی پر از ستایش و شکرگزاری در جلسه حاضر شوند. اگر چنین وقتی را برای اعتراف و طلب آموزش گناهان اختصاص ندهید، جلساتتان در خطر سقوط در گناه عبادت سطحی قرار خواهد گرفت که باعث اندوه خدا خواهد شد، چرا که او مشتاق است قومش او را با تمام دل عبادت نمایند. (ادامه دارد)

طرز فکر رهبر (بخش دو)

کشیش تَت استیوآرت رهبری مسیحی، تأثیر الهامبخش بر دیگران است. هر رهبر صادقی با این سؤال کشمکش می‌کند: "مؤثرترین روش که دیگران را به رشد در فیض و راستی ترغیب می‌کند کدام است؟" در این مقاله‌ها راجع به طرز فکر رهبر، قدرت طرز فکر در راهنمایی کردن دیگران را بررسی می‌کنیم. چارلز سویندل، یک رهبر مسیحی شناخته شده، اینطور می‌نویسد: "من اطمینان دارم که ۱۰ درصد از زندگی ما را اتفاقات تعیین می‌کنند و ۹۰ درصد را واکنشهای ما در برابر آن اتفاقات". آنچه که دیگران با دقت به آن نگاه می‌کنند و از ما الگو می‌گیرند، واکنشهای ما در برابر زندگی است. هیچکس در واقع ما را نمی‌شناسد مگر تا موقعی که ما را در بحران ببیند. آن وقت، از طرز برخوردمان معلوم می‌شود ما که هستیم. انستیتو کارنگی پیشینه شغلی ۱۰۰۰۰ نفر را تجزیه و تحلیل کرد. جالب توجه است که تحقیق آنها نشان داد که ۱۵ درصد از موفقیت مردم به خاطر آموزش و مهارت آنان است و ۸۵ درصد در اثر شخصیت و طرز فکر آنان. پس عجیب نیست که کلام خدا از ما می‌خواهد که همان طرز فکر را داشته باشیم که مسیح عیسی داشت (فیلیپان ۲: ۵). در مقاله قبلی من، قدرت طرزفکرها در تعیین روش زندگی را بررسی کردم. و اینک این بحث را ادامه می‌دهیم.

طرز فکر ما، نوع رابطه ما با دیگران را تعیین می‌کند

متی ۷: ۱۲ بهترین خلاصه‌ای است از طرز فکری که خداوند ما می‌خواهد که نسبت به دیگران داشته باشیم: "پس با مردم همان گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند." انجیل مسیح، هم مردم را عوض می‌کند و هم روابط آنها را. می‌شود گفت که ملکوت خدا ملکوتی از رابطه‌های عوض شده است؛ و خدمت در روابط میان افراد صورت می‌گیرد. لازم است که رهبران مسیحی درک کنند که اگر رابطه خوبی بین خودشان و مردم وجود نداشته باشد، مردم تعلیمشان را پذیرفت نخواهند کرد. موقعی که مردم رهبر را بشناسند و از محبت او بهره‌مند شده باشند، خیلی راحت‌تر اجازه خواهند داد که رهبر، آنان را تعلیم دهد و نصیحت کند. شاید برای بعضی‌ها این امر ضربه‌ای به غرورشان باشد که می‌گویم موفقیت خدمت شبانی، بیشتر به رابطه رهبر با مردم بستگی دارد تا به درجه تحصیلی و شیوه عالی موعظه او. آنچه بیشتر از هر چیز، روی رابطه رهبر با مردم اثر می‌گذارد، طرز فکر او است.

از محدوده این مقاله خارج است که همه طرز فکری را که یک خادم طبق کتاب مقدس باید نسبت به گله‌اش داشته باشد بررسی کنیم. ولی بگذارید توصیه بکنم که ۱۱

مطالب این شماره

- پرستش نادرست چیست؟
(بخش دوم) (تَت استیوآرت) ص ۱
- طرز فکر رهبر
(بخش دوم) (تَت استیوآرت) ص ۲
- تأثیرات تعیین کننده در تربیت فرزند
(بخش دوم) (تَت استیوآرت) ص ۳
- هویت ما در مسیح
مالکوم استیر ص ۵
- پیام توبه و داوری الهی
(آرمان رشدی) ص ۷
- آیا با تعالیم فرقه خود آشنا هستید؟
(آرمان رشدی) ص ۹

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تَت استیوآرت

دفتر مجله

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1- 303- 873 66 11
Fax: +1- 303- 873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند، تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

کتاب مقدس و تربیت فرزند

بخش دوم: تأثیرات تعیین کننده

نوشته کشیش تَت استیوآرت

تأثیری تعیین کننده بر رشد کودکان در آن خانواده دارد. باید دید که آیا پدر و مادر هر دو در خانواده حضور دارند؟ چند کودک در خانواده هست؟ ترتیب تولدشان چگونه است؟ اگر یکی از والدین در اثر مرگ یا جدایی ناشی از شرایط خارج از کنترل، در خانواده نباشد، کودک ممکن است احساس طردشدگی عمیقی بکند. ریشه برخی از مشکلات رفتاری را می توان مستقیماً در ساختار خانواده یافت. خدا مشتاق است که فرزندان در خانواده، هم از حضور پدر بهره مند باشند و هم از حضور مادر؛ هر چقدر پدر و مادر برای یکدیگر احترام بیشتر قائل باشند، فرزندان احساس امنیت بیشتری می کنند.

ارزشهای خانواده

در هر خانواده، ارزشهایی ناگفته هست که کودکان خیلی زود آنها را می آموزند.

افسیان ۶، و کولسیان ۳ اشاره می کند. او می افزاید که رشد کودک نتیجه دو عامل است: یکی تجربیات زندگی او، و دیگری نحوه واکنش او در مقابل این تجربیات.

تأثیرات تعیین کننده، آن رویدادها و موقعیتها در سالهای رشد کودک است که او را تبدیل به شخصی کرده که الان هست

برای مثال، دو کودک را در نظر بگیرید که در محیط خانوادگی نامساعدی پرورش یافته اند، اما تحت تأثیرات متفاوتی بوده اند، زیرا در مقابل واقعیت های زندگی، واکنشهایی متفاوت نشان داده اند. به این ترتیب، هدف پرورش کودک این است که فرزندانمان را به شناختی نجات بخش از مسیح هدایت کنیم و به ایشان بیاموزیم که به گونه ای مسیح محورانه به زندگی واکنش نشان دهند. لذا ضروری است که نخست تأثیرات تعیین کننده اصلی در زندگی فرزندانمان را مرور کنیم.

ساختار خانواده

درک این امر بسیار مهم است که خانواده یک واحد است و رفتار متقابل اعضای آن،

والدین مسیحی آرزو دارند که فرزندانمان مسیح را بشناسند و بیاموزند که در طریق های او گام بردارند. کلام خدا می فرماید: "مرا بیش از این شادی نیست که بشنوم که فرزندانم در راستی سلوک می نمایند" (سوم یوحنا ۴). کاری که والدین باید انجام دهند این است که رهنمودهای کتاب مقدس را در خصوص تغییر خصائل و شکل بخشیدن به آنها بیاموزند. والدین اکثر اوقات فقط به این فکرند که رفتاری را تغییر دهند؛ البته ضروری است که به کودکان به روشنی نشان دهیم که چه نوع رفتارهایی در خانواده مسیحی قابل پذیرش نیست. اما پیش از آنکه به بحث در باره دیدگاه کتاب مقدس در خصوص تأدیب فرزندانمان بپردازم، مایلم والدین را دعوت کنم تا تصویر بزرگتری را درک کنند؛ این تصویر مربوط به "تأثیرات تعیین کننده" در زندگی فرزندان است. در خصوص این موضوع، از یکی از بهترین کتابهایی که در زمینه تربیت فرزند خوانده ام استفاده کرده ام، به نام "شبانای کردن قلب کودک" به قلم تد تریپ (Tedd Tripp). تد تریپ از اصطلاح "تأثیرات تعیین کننده" استفاده می کند. منظور از این اصطلاح آن رویدادها و موقعیتها در سالهای رشد کودک است که او را تبدیل به شخصی کرده که الان هست. او معتقد است که برای این امر، منطقی کتاب مقدسی وجود دارد؛ در این زمینه، به تثیبه ۶،

نحوه حل مشکلات در خانواده

تلاشت بود؟" واقعیت این بود که من نهایت تلاش خود را نکرده بودم؛ اما رفتار مادرم باعث می شد که مشتاق شوم دفعه بعد، تلاش بیشتری بکنم.

تاریخچه منحصر به فرد خانوادگی

هر خانواده تاریخچه خاص خود را دارد که روح آن را شکل می بخشد. خانواده از کجا آمده؟ در خانواده چه رویدادهای خاصی اتفاق افتاده است؟ آیا والدین یا پدر بزرگ و مادر بزرگ با مرگی ناگهانی از جهان رفته اند؟ حرفه والدینتان چه بوده و میزان تحصیلاتشان تا چه اندازه بوده است؟

هدف ما از طرح این تأثیرات تعیین کننده در زندگی فرزندانمان، این نیست که به این نتیجه گیری نادرست برسیم که این تأثیرات به گونه ای تغییرناپذیر تعیین می کنند که فرزندانمان چگونه خواهند بود و اینکه ایشان عاجزانه قربانیان این تأثیرات هستند. در ضمن، منظورمان نیز این نیست که بگوییم اگر والدین محیطی کامل ایجاد کنند، فرزندانشان حتماً مسیحیانی بی نقص خواهند بود. منظور ما این است که والدین نگرشی واقع بینانه در مورد تربیت فرزند داشته باشند و بکوشند از اصول الهی برای پرورش ایشان بهره بجویند و درک کنند که در نهایت، هر فرزندی در مقابل خدا، مسؤول کنش و واکنشهای خود نسبت به والدین و موقعیتهایی است که در آن پرورش یافته است. (ادامه دارد)

خانواده ای نیست که در آن مشکل و اختلافی وجود نداشته باشد؛ اما این بدان معنی نیست که در همه خانواده ها حتماً منازعه و جنگ و جدال هست. بعضی ها دعوی لفظی و داد و فریاد می کنند و بعضی دیگر، گوشه انزوا اختیار می کنند و از مجادله می پرهیزند. بعضی ها دوست دارند در باره مشکل گفت و گو کنند، و بعضی دیگر ترجیح می دهند مشکل را "زیر فرش پنهان کنند"، به این امید که مشکل خود به خود حل خواهد شد. این روشهای حل اختلاف معمولاً در آغاز ازدواج، نمایانتر است زیرا هر یک از طرفین، به آن شیوه ای با مشکل برخورد می کند که در خانواده خودش معمول بوده است. اگر پدر خانواده عادت داشته که دست به روی همسر خود بلند کند، جای تعجب نیست که پسرش نیز همان عادت را دنبال کند.

نحوه رویارویی خانواده با شکستها

وقتی کودک در کاری شکست می خورد، چه اتفاقی می افتد؟ در بعضی خانواده ها، مسأله را به شوخی برگزار می کنند و در بعضی دیگر، به تویخ و شماتت بچه می پردازند. برخی دیگر از خانواده ها، شیوه تشویق را در پیش می گیرند. مادر من اهل تشویق بود؛ وقتی با نمرات خراب به خانه می آمدم، با محبت از من می پرسید که آیا نهایت تلاش خود را کرده بودم یا نه. وقتی می گفتم که کرده بودم، می گفت: "پس نمی توانم انتظار بیشتر از این را داشته باشم؛ اما آیا مطمئن هستی که این نهایت

ایشان خیلی سریع تشخیص می دهند که چه چیزهایی واقعاً برای والدینشان مهم است. والدین از چه چیزهایی عصبانی می شوند؟ والدین برای چه چیزی بیشتر ارزش قائل اند؟ از پسر بچه ای پرسیدند که کدام کار او بیشتر باعث عصبانیت والدینش می شود، مثلاً شکستن ظرفی گرانقیمت یا دروغ گفتن؟ پاسخ بسیار پرمعنی بود: "شکستن ظرف!" خانواده ها از نظامی ارزشی برخوردارند که در روان کودکان حک می شود. مادر من قانونی داشت که از همه برتر بود: ما هیچوقت نمی بایست از او ناطاعتی کنیم. ما آموخته بودیم که اطاعت، قانون محبت است. این ارزش خانوادگی، تعیین کننده تمامی زندگی من بود. والدین باید با یکدیگر و با فرزندان خود، در باره ارزشهای بی همتای مسیحی بحث کنند، ارزشهایی که باید بر خانواده حاکم باشد و همه به آن احترام بگذارند.

نقش والدین

در خانواده، هر عضوی نقشی ایفا می کند. برخی از پدرها ارتباط کمی با بچه ها دارند و بیشتر نان آور خانه هستند؛ این مادر است که به پرورش کودکان می پردازد و با آنان ارتباط عاطفی دارد. این امر که چه کسی تصمیم گیرنده اصلی خانواده است و مسؤول اداره امور مالی است، از خانواده تا خانواده فرق می کند. فرزندان اساساً آنچه را که می بینند تقلید می کنند و اغلب نقشی را بازی می کنند که در خانواده خودشان دیده اند.



هویت ما در مسیح



از مالکوم استیر

است. او سرآغاز و نخستزاده از میان مردگان است، تا در همه چیز برتری از آن او باشد. زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود، و به واسطه او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، با خود آشتی دهد، به وسیله صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد." این قسمت، در باره برتری و کفایت مسیح سخن می گوید. او صورت خدای نادیده است. او بر همه چیز برتری دارد. او فرزند ارشد بر تمامی آفرینش است. همه چیز به واسطه او آفریده شد. همه چیز برای او آفریده شد.

کار مسیح تکمیل است، کامل است. نقصی در آن نیست. کار مسیح، هم در آفرینش و هم در امر نجات، کامل و کافی است. او هم از همه برتر است و هم کافی است. کفایت مسیح برای ما خیلی زیباست. در آیه ۱۹ می فرماید: "زیرا خشنودی خدا در این بود که با همه کمال خود در او ساکن شود." مشابه همین آیه، در ۲: ۹ نیز یافت می شود؛ می فرماید: "الوهیت با همه کمالتش به صورت جسمانی در مسیح ساکن است." کار نجات بخش او نیز کامل است. در آیه ۲۰ می فرماید: "به واسطه او همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین با خود آشتی دهد به وسیله صلحی که با ریخته شدن خون وی بر صلیب پدید آورد." او کافی است برای همه. هدف چیست؟ این هدف در آخر آیه ۱۸ بیان شده؛ می فرماید: "تا در همه چیز برتری از آن او باشد." در زندگی من و شما، در کلیسای ما، در خدمت ما، در خانواده ما،

می کنند. از پیروزی ای که مسیح برای ما آماده ساخته، بی اطلاع اند. او می خواهد ما پی ببریم که در مسیح از چه مقامی برخوردار شده ایم. این است نقشه خدا برای ما. اما برای اینکه پی ببریم که هویت ما در مسیح چیست، نخست باید به این مطلب پردازیم که مقام مسیح چیست؛ سپس باید ببینیم که مقام ما در مسیح چیست؛ و در آخر، باید واکنش خود را نسبت به او و این مقام بشناسیم.

او می خواهد ما پی ببریم که در مسیح به چه هویتی رسیده ایم. او می خواهد ما پی ببریم که در مسیح از چه مقامی برخوردار شده ایم.

۱- هویت استاد ما

پس اجازه دهید برای شروع کار، نخست در مورد استاد، خداوند، و منجی ما عیسی مسیح صحبت کنیم. اگر ما فقط بخواهیم به خودمان نگاه بکنیم کاملاً مأیوس خواهیم شد. پس باید چشمان ما به سوی او باشند. در این زمینه، لازم است به رساله کولسیان ۱: ۱۵-۲۰ توجه کنیم. می فرماید: "او صورت خدای نادیده است و فرزند ارشد بر تمامی آفرینش، زیرا همه چیز به واسطه او آفریده شد: آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است، دیدنیها و نادیدنیها، تختها و فرمانرواییها، ریاستها و قدرتها؛ همه موجودات به واسطه او و برای او آفریده شدند. او پیش از همه چیز وجود داشته، و همه چیز در او قوام دارد. او بدن، یعنی کلیسا، را سر

در این مقاله، می خواهیم در مورد هویت خود در مقام یک مسیحی کمی بیندیشیم. اجازه دهید موضوع را با یک داستان شروع کنم. دو جوجه عقاب بودند که پدر و مادرشان آنها را رها کرده بودند. وقتی گرسنگی بر آنها چیره شد، به فکر چاره افتادند. بالاخره از لانه خود، از بالای درخت، به پایین پریدند و شروع به جستجوی خوراک کردند. چیزی نگذشت که به دسته ای بوقلمون برخوردند. بوقلمونها آنها را در پناه خود گرفتند و آنها را با خوراکیهای خود تغذیه کردند. گرچه در آغاز برای آن دو جوجه عقاب سخت بود، ولی بالاخره با این روش زندگی خو گرفتند. اما وقتی بزرگ شدند، با حسرت به آسمان نگاه می کردند و عقابها و پرندهها را در حین پرواز می دیدند و غصه می خوردند. اما بوقلمونها آنها را از این کار منع می کردند و می گفتند که عقابها موجودات خطرناکی هستند. در یکی از همین روزها، جغد حکیمی آنها را در حال حسرت دید. جوای علیت شد. گفتند: "دوست داریم پرواز کنیم." جغد حکیم پرسید: "شما آیا خودتان می دانید که هستید؟" دنباله ماجرا را می توانید حدس بزنید. دو جوجه عقاب، با تشویق جغد حکیم شروع به تمرین کردند و طولی نکشید که آنها به هویت خودشان پی بردند و شروع کردند به پرواز کردن.

خدا می خواهد با ما همین کار را بکند. او می خواهد ما پی ببریم که در مسیح به چه هویتی رسیده ایم. من خیلی از ایمانداران را می شناسم که واقعاً نمی دانند که هستند. احساس شکست

او باید در همه چیز مقام اوّل را داشته باشد. خدا را شکر برای مقام عیسی مسیح.

۲- هویت ما

حالا تکلیف ما چیست؟ ما کجا هستیم؟ ما کجا قرار داریم؟ دقیقاً بعد از آیه ۲۰، پولس رسول به ما می‌پردازد و می‌فرماید: "شما نیز زمانی بیگانه با خدا، و در افکار خویش دشمن او بودید، و این در اعمال شریانه شما پدیدار می‌گشت. اما اکنون او شما را به واسطه بدن بشری مسیح و از طریق مرگ او آشتی داده است، تا شما را مقدّس و بی‌عیب و بری از هر ملامت به حضور خود بیاورد." دقت کنید که چند بار کلمه "شما" به کار رفته است. و باز مشابه این آیه در ۲: ۱۰ یافت می‌شود؛ می‌فرماید: "شما در او... از کمال برخوردار گشته اید." درست است، اشتباه نخوانید! می‌فرماید: "شما در او، که همه ریاستها و قدرتها را سر است، از کمال برخوردار گشته‌اید." یعنی همان لغت "کمال" که در آیه ۹ در مورد الوهیت مسیح به کار رفته، در آیه ۱۰ در مورد من و شما نیز به کار رفته است. چه هویتی! چه مقامی!

خدا ما را در مسیح قرار داده. از چه زمان؟ آیا از زمانی که به بلوغ رسیدیم؟ نه! از آن زمان که به مسیح ایمان آوردیم. این حقیقت بسیار ارزشمند است. در فصل دوم، در آیات ۱۱-۱۳، باز هم راجع به ما صحبت می‌کند؛ می‌فرماید: "در او ختنه شده اید... با او مدفون گشتید... با او زنده شدید." پولس دائماً تکرار می‌کند که خدا ما را در مسیح قرار داده. این است جایگاه ما. این همان حقیقتی است که در الیهات، تحت عنوان "عادل‌شمردگی" مطرح است. ما از نظر خدا، عادل و بی‌گناه شمرده می‌شویم. معنی اصلی "مسیحی" همین است، یعنی اینکه "شخص در

مسیح است". در این حالت، خدا اعلام می‌کند که ما نیک و عادل محسوب می‌شویم.

بعضی از مسیحیان در خصوص مقام و هویت خود به شک می‌افتند، چون احساس نمی‌کنند که در مسیح هستند! این موضوع ربطی به احساس ما ندارد. کافی است با ایمان آن را قبول کنیم.

باید مراقب بود که موضوع عادل‌شمردگی را با موضوع تقدیس شدن اشتباه نگیریم. عادل‌شمردگی یک وضعیت حقوقی است و تقدیس شدن یک وضعیت اخلاقی. در عادل‌شمردگی، ما انسانها در دادگاه الهی محکوم می‌ایستیم. اما مسیح می‌آید و به بهای خودش، ما را از مجازات‌هایی می‌دهد. این به آن معنا نیست که ما هرگز گناه نکرده بودیم، بلکه به این معنا است که او کاری می‌کند که قاضی ما را بی‌گناه "به حساب بیاورد." در مسیح، عدالت و محبت خدا در کنار هم قرار می‌گیرند. در مسیح، او مجازات ما را بر دوش می‌گیرد تا ما در دادگاه مجازات نشویم. در دادگاه، "وضع ما خراب است"، اما ناگهان مسیح می‌آید، جریمه را می‌پردازد و پرونده ما را می‌بندد. تنها کاری که ما باید انجام دهیم، این است که به او پناه ببریم. دیگر لازم نیست کاری انجام دهیم، کارهایی نظیر نماز و روزه و زیارت و ریاضت و غیره. هیچ کاری از دست ما ساخته نیست، جز اعتماد کردن به مسیح. همان خدای قدوس که هنوز آنجاست به من نگاه می‌کند، از یک لحاظ دیگر مرا نمی‌بیند. مسیح نیکی من شده، پاکی من، و قدوسیت من.

مسیح در ما است و ما در مسیح هستیم. به همین دلیل است که پولس در ۳: ۱-۳ می‌فرماید: "چون با مسیح بر خیزانیده شده اید، به آنچه در بالاست دل بیندید، آنجا که مسیح در دست راست خدا نشسته است... زیرا مرید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. چون مسیح که زندگی شما است ظهور کند، آنگاه شما نیز همراه او با جلال ظاهر خواهید شد." به همین دلیل است که بعضی از مسیحیان در خصوص مقام و هویت خود به شک می‌افتند، چون احساس نمی‌کنند که در مسیح هستند! درست است. این موضوع ربطی به احساس ما ندارد. فقط کافی است با ایمان آن را قبول کنیم، چرا که به قول پولس، "زندگی ما با مسیح، در خدا پنهان است." هنوز ظاهر نشده است. ولی حقیقت دارد. این یک حقیقت است که "ما در مسیح هستیم" و به همین جهت، در عدالت و قدوسیت او شریک شده‌ایم. این زندگی، با به قول پولس، زمانی "ظاهر" خواهد شد، که مسیح باز گردد یا ظهور کند.

پس تا اینجا دیدیم که مسیح، نجات‌دهنده ما، صورت خدا است، خالق و مالک عالم هستی است، و کسی است که همه چیز را کامل کرده. این است هویت و مقام او. اما نه فقط این، بلکه او ما را نیز در این کمال، شریک ساخته. ما اینکه در او تکمیل شده‌ایم. و این است هویت ما و مقام ما، البته فقط در مسیح.

۳- واکنش ما

خوب اینک واکنش ما چه باید باشد؟ پولس رسول، پاسخ این سؤال را در ۲: ۶ می‌دهد: "پس همان گونه که مسیح عیسی خداوند را پذیرفتید، در او سلوک کنید؛ در او ریشه بگیرید و بنا شوید، و همانگونه که تعلیم یافتید،

اما تو سخنان شایسته تعلیم صحیح را بگو (تیطس ۲: ۱)

آیا در باره

توبه و داوری الهی

موعظه می‌کنید؟

نوشتۀ آرمان رشدی

«به ما نگفته بودند»

در کلاس درس بودیم. موضوع درس، "بشارت" بود. بحث کشیده شد به پیام ما به هنگام بشارت دادن. خوب یادم هست که چطور یکی از دانشجویان، با نگرانی گفت: "برادر آرمان، برای بشارت به فلان کشور رفته بودم. در آنجا آقای دکتری بود بسیار مهربان و متخصص. همه چیز داشت، پول، تندرستی، شادی، آرامش، امید... هیچ نگرانی و هیچ مشکلی نداشت. من برای این شخص، هیچ پیامی نداشتم که بدهم. او همه چیز داشت!" نگاهی به این دانشجویم کردم و پرسیدم: "آیا به او گفتید که اگر با خدا مصالحه نکنند، به جهنم خواهد رفت؟" حیرت آن جوان را هرگز فراموش نمی‌کنم. گویی برای اولین بار بود که چنین مطلبی می‌شنید. در همان حالت بهت‌زدگی گفت: "نه! اصلاً به این قسمت از پیام انجیل فکر نکرده بودم! آخر... می‌دانید چیست؟" هیچوقت به ما نگفته بودند که موقع بشارت، باید مردم را به توبه دعوت کنیم و در باره بهشت و جهنم هم با آنها صحبت کنیم! به ما گفته بودند که باید بگوییم که مسیح شادی می‌دهد، امید می‌دهد، آرامش می‌دهد، شفا می‌دهد...

پیام مسیحیت مدرن!

بله، بسیار غم‌انگیز است! نه فقط این جوان دانشجوی، بلکه بسیاری از مسیحیان امروز، دو نکته مهم را در

بشارت‌هایشان فراموش می‌کنند: ضرورت توبه و حتمی بودن روز داوری! گویا اینها همه از مد افتاده. گویی عیب است، گویی زشت است که در باره داوری حتمی خدا، روز آخرت، و ضرورت توبه برای کسب آمادگی برای آن صحبت کنیم. گویی اینها همه مال قدیمها است. مد روز این است که برای جذب مردم بطرف مسیح، به آنها وعده‌هایی بدهیم که نقد است، وعده شفا، برکت، سعادت، ثروت، موفقیت، شادی، آرامش، امید، آزادی، آزادی از اعتیاد... پیام ما و بشارت ما (یعنی خبر خوشی که برای مردم داریم) گویی محدود شده به امور این دنیا.

گویی عیب است، گویی زشت است که در باره داوری حتمی خدا، روز آخرت، و ضرورت توبه برای کسب آمادگی برای آن صحبت کنیم. گویی اینها همه مال قدیمها است و دیگر از مد افتاده.

مسیحیت ما تبدیل شده به مسیحیتی این‌جهانی؛ همه چیز را برای این جهان می‌خواهیم. مردم هم که مانند همه روزگاران و دوره‌ها در مشقات و مشکلات بسر می‌برند، طبعاً از این قبیل پیامها استقبال می‌کنند. اگر آنچه برایمان اهمیت دارد، زیاد شدن اعضای کلیسایمان باشد، بله، قطعاً چنین پیامهایی مؤثر است.

اما اگر آنچه برای خودمان و برای دیگران اهمیت دارد، ابدیت آنها باشد، در آن صورت، باید کمی در این زمینه تأمل کنیم.

البته ناگفته نماند که رایج شدن پیامهایی اینچنین این‌جهانی، شاید تاحدی در اثر واکنشی باشد که در مقابل تأکید کلیساها در قرون گذشته، بر "آتش جهنم" و ایجاد رعب و وحشت، خاصه در کودکان، از مار و عقرب‌هایی باشد که در جهنم انتظار نامطیعان را می‌کشد. اما باید مراقب بود که برای پرهیز از افراط، در ورطه تفریط نیفتیم. این شعار پولس رسول را از یاد بیریم که فرمود: "اگر تنها در این زندگی به مسیح امیدواریم، حال ما از همه دیگر آدمیان رقت‌انگیزتر است" (اول قرنتیان ۱۵: ۱۹، ترجمه هزاره نو).

اما "تعلیم صحیح" کدام است. بدیهی است که برای دستیابی به تعلیم صحیح، راه دیگری جز مراجعه به کتاب مقدس وجود ندارد.

پیامهای بشارتی در عهد جدید

"که شما را اعلام کرد که از غضب آینده بگریزید؟" این پیام بشارتی یحیی بود! و شگفتا که چقدر هم "کلیسایش پر بود". علی‌رغم اینکه پیامش سخت و هشداردهنده بود، باینحال "تعداد اعضای کلیسایش" هم زیاد بود! او می‌گفت: "اکنون ثمره شایسته توبه بیاورید" (متی ۳: ۷-۸). عیسی مسیح نیز در تمام طول خدمتش،

آن موت نخواهد بود، و ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود، زیرا که چیزهای اول در گذشت " (مکاشفه ۲۱: ۳-۴). یعنی اینکه تا زمانی که "چیزهای اول" هست، مرگ و ماتم و ناله و درد و اشک خواهد بود. فقط در آنجا است که "ایام استراحت" (اعمال ۳: ۱۹) خواهد بود.

نتیجه آنکه...

همسنگران عزیز، منظور ما این نیست که این بار از تفریط (یعنی تأکید بیشتر بر برکات این جهانی) به افراط (یعنی تأکید صرف بر روز داوری) برویم. منظور این نیست که خدا در این زندگی برای ما کاری انجام نمی‌دهد. "حیات زیادت" (یوحنا ۱۰: ۱۰) از همین جهان آغاز می‌شود. وعده "من شما را آرامی خواهم بخشید" (متی ۱۱: ۲۸) از همین جهان آغاز می‌شود.

مقصود این است که نه افراط کنیم و نه تفریط. مقصود این است که به‌هنگام موعظه بشارتی یا شهادت انفرادی و تعلیم امر بشارت به اعضای کلیسایمان، به ایشان یادآوری کنیم که نه فقط وعده‌های این جهانی بدهند، بلکه در خصوص ضرورت توبه به‌منظور رسیدن به حیات جاودانی و آمادگی برای روز حساب و داوری نیز با مردم صحبت کنند، زیرا که توبه و روز حساب، از اساسی‌ترین نکات پیام انجیل می‌باشند.

منظور این است که اگر کسی در رفاه است، در آرامش است، محیط خانوادگی گرمی دارد، در خود نیز گناهی بزرگ نمی‌بیند، باید بداند که هنوز به یک چیز نیاز دارد که همانا "مصلحه" با خدا است (دوم قرتیان ۵: ۱۸-۲۰). او باید با خدا مصالحه کند، باید از در توبه و ایمان بگذرد و وارد قلمرو مصالحه با خدا گردد، باید "از موت به حیات منتقل شود" (اول یوحنا ۴: ۱۹)

جهالتی چشم می‌پوشید. اما اکنون به همه مردمان در هر جا حکم می‌کند که توبه کنند. زیرا روزی را مقرر کرده که در آن به‌واسطه مردی که تعیین کرده است، جهان را عادلانه داوری خواهد کرد، و با برخی‌انیدنش از مردگان، همه را از این امر مطمئن ساخته است" (اعمال ۱۷: ۳۰-۳۱، هزاره نو). آیا امروزه ما این شهامت را داریم که با مردمانی که بی‌شبهت به اهالی آن نیستند، با چنین شجاعتی در باره موضوع توبه و داوری سخن بگوییم؟ آیا حاضریم عکس‌العملی مشابه عکس‌العمل آنتی‌ها را تحمل کنیم؟ آنان "چون در باره رستخیز مردگان شنیدند، برخی پوزخند زدند، اما دیگران گفتند: می‌خواهیم در این باره از تو بشنویم" (اعمال ۱۷: ۳۲، هزاره نو). در آتن فقط "نتی چند بدو پیوسته، ایمان آوردند" (آیه ۳۴). آیا حاضریم اینچنین خدمت کنیم؟

آیا امروزه ما این شهامت را داریم با چنین شجاعتی در باره موضوع توبه و داوری سخن بگوییم؟

پولس در تمام زحمات و مشقات فراوانش یک امید داشت: جلال آینده. می‌فرماید: "رنجهای جزئی و گذرای ما، جلالی ابدی برایمان به ارمغان می‌آورد که با آن رنجها قیاس‌پذیر نیست. پس نه بر آنچه دیدنی است، بلکه بر آنچه نادیدنی است چشم می‌دوزیم، زیرا دیدنیها گذرا، اما نادیدنیها جاودانی است" (دوم قرتیان ۴: ۱۷-۱۸، هزاره نو؛ نیز رک. روم ۸: ۱۷-۱۸). و دیگر وقت ما را کفاف نمی‌دهد که به آیات دیگر مراجعه کنیم. اما نیکو است که خوانندگان به بخشهایی نظیر کولسیان ۳: ۱-۴ و اول یوحنا ۳: ۲-۳ رجوع بفرمایند. و بالاخره، در کتاب مکاشفه می‌فرماید: "و آوازی بلند از آسمان شنیدیم که می‌گفت: اینک خیمه خدا با آدمیان است... خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد و بعد از

همین پیغام را موعظه می‌کرد. می‌فرماید: "از آن هنگام، عیسی به موعظه شروع کرد و گفت: توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است" (متی ۴: ۱۷). موعظه بالای کوه او، نظر به آینده دارد. می‌فرماید: "نه هر که مرا خداوند، خداوند، گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آنکه اراده پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: خداوند، خداوند، آیا به نام تو نبوت نمودیم و... آنگاه به ایشان صریحاً خواهم گفت که هرگز شما را نشناختم. ای بدکاران از من دور شوید" (متی ۷: ۲۱-۲۲). "خوشباه‌حال‌ها در انجیل لوقا، مشخصاً وعده‌هایی برای عالم آینده به فقیران و گرسنگان و ماتمیان می‌دهد، و هشدارهایی نیز در باره مصائب عالم آینده به دولتمندان و سیران و خندانان (لوقا ۶: ۲۰-۲۶). بسیاری از مثل‌های ملکوت نیز که عیسی بیان فرموده، مربوط به روز آخرت می‌شود. در این میان، حکایت ایلعازر فقیر نیز بسیار گویا است. ابراهیم به مرد ثروتمند فرمود: "ای فرزند، به یاد آر که تو در زندگی، از هر چیز خوب بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعازر شد. اکنون او در اینجا در آسایش است و تو در عذاب" (لوقا ۱۶: ۲۵، هزاره نو). وقتی ایلعازر زنده بود، هیچکس به او وعده ثروت و سعادت و شفا در این زندگی به او نداد. آسایش را او در عالم دیگر یافت.

بشارت رسولان نیز عمدتاً معطوف به عالم آینده بود. پطرس رسول خطاب به بزرگان یهود فرمود: "پس توبه کنید و به‌سوی خدا باز گردید تا گناهانتان پاک شود و ایام استراحت از حضور خداوند برایتان فرا رسد، و تا خدا، عیسی، یعنی همان مسیح را که از پیش برای شما مقرر شده بود، بفرستد" (اعمال ۳: ۱۹-۲۰، هزاره نو). پولس رسول، در شهر آتن که از نظر طرز فکر و شیوه زندگی چندان با دنیای امروز تفاوتی نداشت، خطاب به اندیشمندان لیبرال و دنیادوست یونانی در نهایت شجاعت در باره توبه و داوری موعظه کرد و فرمود: "در گذشته، خدا از چنین

آیا با تعالیم فرقه خود آشنا هستید؟

نوشته آرمان رشدی

آرمینوس که عقیده‌اش شباهت بسیاری به کلیساهای سستی کاتولیک و ارتودکس دارد، این عقیده را ترویج کرد که اشارات کتاب مقدس به پیش‌تعیینی و برگزیدگی ازلی به این معنا است که خدا از پیش می‌دانت چه کسانی، با اختیار و اراده آزاد خود، راه ایمان را بر خواهند گزید و نجات خواهند یافت. این عده، اگر مراقب نباشند، ممکن است که نجات خود را از دست بدهند.

کلیساهای پرزبتری و انگلیکن و باپتیست و برادران پیرو نظر کالون هستند؛ کلیساهای متودیست و پنطیکاستی پیرو نظر آرمینوس. کلیسای لوتری نیز از آغاز با نظر کالون موافق نبود و نظر سستی کلیسای کاتولیک را که همانا آزادی انتخاب انسان است، اختیار کرد.

• غسل تعمید

کلیساهای پروتستان در مورد غسل تعمید، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. کلیساهای لوتری، انگلیکن، و پرزبتری، تعمید با ریختن یا پاشیدن آب را قابل قبول می‌شمارند. در ضمن، اطفال را نیز غسل تعمید می‌دهند.

اما کلیساهای باپتیست (که به همین علت باپتیست یعنی تعمیدی نامیده شده‌اند)، معتقدند که تعمید باید طبق الگوی عهدجدید، از طریق غوطه‌ور شدن در آب باشد. متودیست‌ها و پنطیکاستی‌ها و کلیساهای کریماتیک غیرفرقه‌ای و بین‌فرقه‌ای پیرو این نظر هستند و کودکان را نیز پیش از سن تشخیص تعمید نمی‌دهند.

این کلیساها در اصول اساسی اعتقادات با هم اتفاق نظر کامل دارند. همگی آنها در این اعتقاد شریک‌اند که کتاب مقدس یگانه مرجع ایمان و عمل مسیحی است؛ خدا واحد تثلیث است؛ کفاره مسیح یگانه راه نجات است؛ و عادل‌شمردگی فقط به واسطه ایمان به مسیح حاصل می‌شود. با اینحال، این کلیساها در برخی جزئیات اعتقادی و تشکیلاتی با یکدیگر تفاوت دارند که اینک به‌طور بسیار خلاصه به شرح چند نمونه از آنها می‌پردازیم.

برخی تفاوت‌های عمده

• برگزیدگی و پیش‌تعیینی

در مذهب پروتستان دو عقیده مهم در خصوص نجات انسان وجود دارد که یکی عقیده کالون است (کالوینیزم) و دیگری عقیده آرمینوس هلندی (قرن ۱۷). اکثر پروتستانها پیرو عقیده کالون هستند و معتقدند که خدا از ازل عده‌ای را طبق صلاح‌دید خود برگزیده است. در طول تاریخ، فقط این عده نجات می‌یابند. اینان نمی‌توانند در مقابل فیض خدا مقاومت کنند و خدا کاری می‌کند که ایشان حتماً ایمان بیاورند و نجات را بپذیرند. این عده، حتی اگر لغزش هم بخورند، خدا ترتیبی خواهد داد که نهایتاً به ایمان باز گردند. دیگران که از پیش تعیین و برگزیده نشده‌اند، هرچقدر هم تلاش کنند، قادر نیستند نجات بیابند زیرا فیض خدا ایشان را به ایمان رهنمون نمی‌گردد. ایشان حتی اگر به کلیسا بیایند و اظهار ایمان کنند، در نهایت به طریق گمراهی خواهند رفت.

بنده گاه با خادمینی برخورد می‌کنم که خودشان هم نمی‌دانند به کدام فرقه یا شاخه مسیحیت تعلق دارند. می‌گویند "ما فقط پیرو مسیح هستیم! به هیچ فرقه‌ای وابسته نیستیم!" اما باید دانست که پیروان تمامی فرقه‌های مسیحیت، خود را پیرو مسیح می‌دانند و معتقدند که فرقه یا کلیسای خودشان، درست‌ترین اعتقادات را دارد و اینکه اعتقاداتشان عیناً مطابق کتاب مقدس است! بله، مشکل همین است. همه فرقه‌های مسیحی خود را بر حق می‌شمارند و اعتقادات خود را عین نص صریح کتاب مقدس!

ما در اینجا مطلقاً قصد نداریم ثابت کنیم که کدام فرقه درست‌تر است. هدف ما فقط این است که شما خادمین عزیز را تشویق کنیم که اولاً تشخیص دهید که به کدام شاخه مسیحیت تعلق دارید و ثانیاً بدانید که اصول اعتقادات این شاخه چیست تا به این وسیله، بتوانید هم نسبت به کلیسای خود وفادار باشید و هم اعضای کلیسایان را در همان مسیر تعلیم دهید و هدایت کنید.

شأنه‌های مختلف پروتستان

مذهب پروتستان در قرن شانزدهم، با این شعار آغاز شد که یگانه مرجع ایمان و عمل مسیحی، فقط و فقط کتاب مقدس است. امروزه، پس از گذشت حدود پنج قرن از اصلاحات پروتستان، فرقه‌های مختلفی در داخل این مذهب مشاهده می‌کنیم. فرقه‌های عمده پروتستان عبارت است از کلیساهای لوتری، پرزبتری (مشایخی)، انگلیکن (اسقفی)، باپتیست، متودیست، برادران، پنطیکاستی، کلیساهای غیرفرقه‌ای و بین‌فرقه‌ای.

● سلطنت هزارساله

به سلطنت هزار ساله فقط در مکاشفه فصل ۲۰ اشاره شده است. کلیساهای مختلف پروتستان اعتقادات گوناگونی در این زمینه دارند. برخی از کلیساها غیرهزاره‌ای هستند، یعنی سلطنت هزار ساله را امری نمادین و نه واقعی به‌شمار می‌آورند. برخی دیگر معتقدند که مسیح نخست باز می‌گردد و سپس سلطنت هزار ساله را آغاز می‌کند. عده‌ای دیگر نیز معتقدند که در اثر تلاشهای کلیسا، دوره‌ای از صلح و صفا پدید خواهد آمد و مسیح پس از آن باز خواهد گشت.

● نمونه‌ی اداره‌ی کلیسا

در خصوص نحوه‌ی اداره‌ی کلیسا نیز عقاید متفاوتی وجود دارد. کلیساهای لوتری و انگلیکن از سلسله مراتب مشخصی برخوردارند و قدرت از بالا به پایین اعمال می‌شود. کلیساهای پرزبیتی را مشایخ اداره می‌کنند و شبان کلیسا تحت نظر هیأت مشایخ خدمت می‌کنند؛ این کلیساها دارای شورای مشترکی می‌باشند. کلیساهای باپتیست توسط شبان و هیأت رهبران اداره می‌شود. هر کلیسای محلی در امور داخلی خود مستقل و خودمختار است.

"الهیات سیستماتیک" هر فرقه

چند مورد فوق که فقط نمونه‌هایی از موارد اختلاف کلیساهای پروتستان بود، صرفاً به این منظور ذکر شد تا خوانندگان گرامی متوجه اختلافات موجود بشوند و تشویق گردند که اصول اعتقادی کلیسای خود را به‌دقت مطالعه کنند و مطابق همان، اعضای خود را تعلیم دهند.

هر یک از این شاخه‌ها و فرقه‌ها، کتاب خاصی دارند که در آن اصول اعتقادی‌شان به تفصیل ذکر شده است. نحوه‌ی اداره‌ی کلیسا نیز در آن آمده است. چنین کتابی را معمولاً "کتاب الهیات سیستماتیک" می‌نامند. در "الهیات سیستماتیک" یا "الهیات نظام‌مند"، اعتقادات مختلف مسیحیت به‌صورت منسجم در مباحث مختلف گردآوری شده، مباحثی نظیر اعتقادات هر فرقه در مورد کتاب مقدس، گناه، وضعیت گناه‌آلود انسان، نجات و نحوه‌ی آن، آیینهای

کلیسایی، شناخت فرشتگان، و مسائل مربوط به آخرت. الهیات سیستماتیک هر فرقه منعکس‌کننده برداشت و تفسیر خاص آن فرقه از تعالیم کتاب مقدس می‌باشد. کلیساهای لوتری از الهیات سیستماتیک خاص خودشان تبعیت می‌کنند. کتاب‌های الهیات سیستماتیک پیروان کالون با الهیات سیستماتیک کلیساهای آرمینیوسی در امر نجات و پیش‌تعیینی و تقدیس تفاوت دارد. به‌هنگام تهیه و مطالعه کتاب‌های اصول اعتقادی یا الهیات سیستماتیک، خواننده باید دقت کند که کتاب کدام فرقه را انتخاب می‌کند. گرچه آگاهی از الهیات سیستماتیک سایر فرقه‌ها بسیار مفید و روشنگر است، اما هر خادمی موظف است نسبت به کلیسای خود وفادار باشد و اصول آن را تعلیم دهد.

کلیساهای غیرفرقه‌ای

مشکلی که از قرن‌های نوزدهم و بیستم آغاز شد، تشکیل کلیساهایی است که خود را وابسته به هیچ فرقه و تشکیلاتی نمی‌دانند. اینها خود را کلیساهای اوتجلیکال آزاد و غیرفرقه‌ای می‌نامند. شبانان این کلیساها به هیچ مرجع و تشکیلاتی پاسخگو نیستند. هر کلیسای برای خود مستقل است و به کلیساهای مشابه دیگر وابستگی تشکیلاتی ندارد. چنین کلیساهایی اصول اعتقادی مشخصی ندارند، یعنی الزاماً از الهیات سیستماتیک خاصی پیروی نمی‌کنند. اصول اعتقادی و تشکیلاتی آنها، آمیزه و اختلاطی است از اعتقادات کلیساهای مختلف. این آمیزه را نیز معمولاً خود شبان تعریف و تعیین می‌کند. در برخی از کلیساهای غیرفرقه‌ای، متأسفانه شبان ممکن است ادعا کند که مستقیماً از جانب خود خدا تعیین شده و در امر تفسیر کتاب مقدس و نحوه‌ی اداره‌ی کلیسا مستقیماً از خدا دستور می‌گیرد.

وقتی در این کلیساها مشکلی عقیدتی یا تشکیلاتی پیش می‌آید، متأسفانه هیچ کتاب مرجع و هیچ سازمانی برای رسیدگی به مشکل وجود ندارد و کلیسا ممکن است دچار شقاق و تجزیه گردد.

کلیساهای بین‌فرقه‌ای

در دهه‌های اخیر کلیساهایی نیز در غرب به‌وجود آمده که خود را بین‌فرقه‌ای می‌نامند. این کلیساها مسیحیان از فرقه‌ها و عقاید مختلف را می‌پذیرند و به عقیده همه احترام می‌گذارند. در موعظه‌هایشان نیز می‌گویند به عقیده هیچ کلیسای اهانت نکنند و فقط به عبادت و پرستش خدا پردازند بدون اینکه وارد جزئیات فلسفی اصول اعتقادی گردند.

چنین کلیساهایی طبعاً پاسخگوی افرادی که ذهنی جستجوگر و فلسفی دارند نمی‌باشند. آنانی که کتاب مقدس را دقیق و موثکافانه می‌خوانند، دیر یا زود در خصوص مسائل مهمی با سؤالاتی مواجه می‌شوند که شبان کلیسا باید به آنها پاسخ دهد. شبانان این دست از کلیساها در نهایت می‌توانند نظرات مختلف موجود را با او در میان بگذارند. در این شرایط، خود شخص می‌تواند تصمیم بگیرد که کدام نظر را بپذیرد. بر اساس این تصمیم، او ممکن است بخواهد کلیسای خود را تغییر دهد. درضمن، در چنین کلیساهایی، شبان باید دقیقاً از نظرات و اعتقادات تمامی کلیساها و فرقه‌ها مطلع باشد تا بتواند به این قبیل سؤالات پاسخ دهد.

امیدواریم این مقاله مختصر، تشویقی باشد برای همگی ما، تا اصول اعتقادات کلیسای خود را دقیق‌تر مطالعه کنیم و به آن وفادار باشیم. درضمن، با مطالعه اصول اعتقادی سایر فرقه‌ها و کلیساها، می‌توانیم بیشتر اهل مدارا گردیم و به عقاید یکدیگر احترام بگذاریم.

در سالهای اخیر، خوشبختانه دو کتاب مفید الهیات سیستماتیک به فارسی ترجمه و منتشر شده است. یکی کتابی است به نام "الهیات مسیحی" نوشته هنری تیسن؛ این کتاب الهیات سیستماتیک، کتابی است آرمینیوسی. کتاب دیگر، "خلاصه اصول اعتقادات مسیحی" نام دارد نوشته لوئیس برکوف که منعکس‌کننده عقاید کالوینی است. خوانندگان عزیز را تشویق می‌کنیم تا این کتاب‌های مفید را مطالعه کنند. برای تهیه این کتاب‌ها، می‌توانید با دفتر مجله یا با مؤسسه ایلام تماس حاصل بفرمایید.

(دنباله ص ۶)

واکنش ما باید این باشد که در او سلوک کنیم، در او طی طریق کنیم، در او ریشه بگیریم. هدفی که پولس برای خدمت خود داشت، همین بود. او در ۱: ۲۸-۲۹ می‌فرماید: "ما او را وعظ می‌کنیم، و هر کس را با کمال حکمت پند می‌دهیم و می‌آموزیم، تا همه را کامل در مسیح حاضر سازیم. از این

روست که من زحمت می‌کشم و... به مجاهده مشغولم."

به همین سبب بود که پولس زحمت می‌کشید و خدمت می‌کرد. او به مسیحیان کولسی نصیحت کرده، می‌فرماید: "به‌هوش باشید که کسی شما را با فلسفه‌ای پوچ و فریبنده اسیر نسازد، فلسفه‌ای که نه بر مسیح، بلکه بر سنت آدمیان و اصول ابتدایی این دنیا استوار است" (۲: ۸). امروزه، کتاب‌ها و

تعالیم مختلفی در خصوص شیوه‌های گوناگون زندگی مسیحی وجود دارد. همه آنها خوب است. اما آنچه که اهمیت خاص دارد، این است که ما در او سلوک کنیم، در او ریشه بگیریم، بنا شویم، ایمان استوار شویم، و لبریز از شکرگزاری باشیم. خداوند عطا کند که او را بشناسیم، و با شناخت او، به هویت و مقام خود در او پی ببریم. و به شایستگی این مقام، سلوک نماییم. آمین.

(دنباله ص ۲)

مطالعه دقیقی از اول تسالونیکیان فصل ۲ به عمل آورید و فهرستی از طرز برخورد و طرز فکرهای پولس رسول نسبت به این کلیسا تهیه کنید. خیلی زود به اصطلاحاتی نظیر "به نرمی"، "تشویق کرده، دلداری می‌دادیم"، "خدا را پیوسته شکر می‌کنیم" و غیره خواهید یافت. پولس دل بزرگ و پذیرای خود را به روی آنان می‌گشاید؛ او با فروتنی زیاد مردم را محبت و خدمت می‌کرد و ایشان این را می‌دانستند. از خودتان سؤال کنید: کدامیک از رهبران مسیحی بیشتر از همه روی زندگی شما اثر گذاشته‌اند؟ و چرا؟ وقتی خودم به این سؤال فکر می‌کنم، شخصی به ذهنم می‌آید که زمان جوانی من شبان من بود. از موعظه‌های او چیزهای زیاد یادمانده است، ولی علاقه شخصی او را به من و مراقبتی را که از من می‌کرد هیچ وقت فراموش نخواهم کرد. طرز فکر مسیحی مثبت و شادی او در مراقبت او از من، بر تمام زندگی‌ام تأثیر گذاشته است.

است، این امر در رشد اشتیاق شما برای کارتان و شادی‌ای که از دلتان جاری می‌شود، مشخص خواهد شد. اگر از روی حس وظیفه یا تقصیر دارید خدمت می‌کنید، زیاد طول نخواهد کشید که خدمتان در نظرتان حقیر خواهد شد. کلام پولس به فیلیپیان را بخوانید (۱: ۳-۱۱)؛ طرز فکر او را نسبت به خدمت چگونه تشریح می‌کنید؟ او سپاسگزار، شاد، و دارای اعتماد است، و عمیقاً به دعا کردن برای قوم محبوب خود می‌پردازد. وقتی در قدرت روح‌القدس خدمت می‌کنیم، هر چه داشته باشیم به مسیح و کلیسای او می‌دهیم و خدا ما را دو باره پر می‌کند چون اجازه می‌دهد بینیم چگونه دست پر قدرت او در ما و توسط ما عمل می‌کند. گاه خدا موفقیت‌های بزرگی به ما می‌دهد و از شادی بال در می‌آوریم؛ و گاه شکست و دلشکستگی را تجربه می‌کنیم و در ورطه ناامیدی می‌افتیم. اما طرزهای فکر و برخورد ما است که دنباله داستان را تعیین می‌کند.

من نگاهی کرد و گفتم: "خدا به اندازه کافی به ما موفقیت می‌دهد تا به خدمت ادامه بدهیم، و به اندازه کافی شکست، تا فروتن بمانیم". این گفته او هنوز با دلم سخن می‌گوید و یادم می‌دهد که نکته اصلی در خدمت، طرز فکر است.

اخیراً پژوهشی که زیر نظر یک استاد الهیات در دانشگاه پرینستون صورت گرفته، زندگی مؤثرترین رهبران مسیحی در طول صد سال گذشته را بررسی کرده، با این هدف که کلید موفقیت ایشان را کشف کند. نتیجه پژوهش این بود که این رهبران مسیحی بسیار موفق، افرادی خوشحال و مثبت بودند که در خدمت، امید زیادی به قدرت انجیل داشتند، قدرتی که می‌تواند مردم و جامعه را عوض کند. هر خادم خداوند می‌بایست نصیحت سلیمان را رعایت کند که می‌فرماید: "دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرج‌های حیات از آن است" (امثال سلیمان ۴: ۲۳). برای مطالعه بیشتر، رومیان ۱۲: ۹-۲۱ را بخوانید و فهرستی از طرز فکر و برخوردهایی را که آنجا ذکر شده، تهیه کنید؛ آنها را اصول هدایت‌کننده خدمتتان بسازید. (ادامه در شماره بعدی)

طرز فکر ما موفقیت یا شکست خدمت ما را تعیین می‌کند

اگر خدا شما را به خدمت انجیل فرا خوانده